



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همان طور که عرض کردیم دو سبک و روش بحث فقهی داریم اول اینکه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام ذکر و بعد دقتهای فراوان در سند و مدلول آنها می شود ، اما سبک دیگر اینکه وقتی بحث فقهی آغاز می شود اول سیر تاریخی مسئله از زمان ائمه علیهم السلام تا به حال را قرناً بعد قرن ذکر شود و نظر عامه را نیز بیان شود زیرا شکی نیست که اخبار اهل بیت علیهم السلام به آنچه که در آن زمان از طرف فقهاء عامه شایع بوده نظر دارند ، بنابراین ما نمی توانیم اخبار را بدون در نظر گرفتن نظر عامه مورد بررسی قرار دهیم که در مانحن فیه (من باع شیئاً فضولياً ثم ملکه) کلام شیخ انصاری و صاحب جواهر نظر به روش اول دارد اما کلام امام رضوان الله علیه و آیت الله حجت به روش دوم نظر دارد .

صاحب جواهر در جلد ۲۳ از جواهر ۴۳ جلدی صفحه ۹۷ ابتدا اقسام بیع از نظر ثمن و مثن که عرض کردیم را بیان کرده و سپس در صفحه ۱۰۸ وارد بحث ما شده و فرموده : « (وإذا) باع شیئاً شخصياً طعاماً أو غيره و (اشترط: تأخير الثمن إلى أجل) معلوم (ثم ابتاعه البایع) أو غيره من المشتري بعد قبضه (قبل حلول الأجل، جاز بزيادة كان) على الثمن الأول (أو نقصان)، أو مساواة بالجنس أو بغيره، (حالا و مؤجلا) بما يساوى الأجل الأول، أو يزيد

عليه أو ينقص عنه، بلا خلاف أجده فيه، كما اعترف به في الرياض، والمحکم عن مجمع البرهان، بل في الأخير كان دليله الاجماع .

نعم في مفتاح الكرامة خاصة عن المراسم إن باع ما ابتاعه إلى أجل قبل حلول الأجل فبيعه باطل، معترفاً بأنه لم يجد أحداً نقل عنهما الخلاف قبله. قلت: قد يريد السلف أو الأعم منه ومن غيره، لا ما نحن فيه، بل لعله الظاهر منه ، وعلى كل حال فلا ريب في الحكم المزبور، لاطلاق الأدلة وعمومها و خصوص اخباری...إلى آخر كلامه .

روایات خاصه در جلد ۱۲ و سائل الشيعة ۲۰ جلدی صفحه ۳۷۱ در کتاب التجارة باب ۵ از ابواب احکام العقود ذکر شده اند که صاحب جواهر چند خبر از این اخبار را نقل می کند ، اولین آنها خبر بشار بن یسار است که خبر ۳ از همین باب ۵ می باشد ، خبر این است : « محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل عن منصور بن یونس، عن شعيب الحداد، عن بشار بن یسار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبيع المتاع بنساء فيشتريه من صاحبه الذي يبيعه منه قال: نعم لا بأس به، فقلت له : اشترى متاعی ، فقال: ليس هو متاعك ولا بقـرك ولا غنمك . وعن أبي علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، عن شعيب الحداد مثله .

ورواه الشيخ باسناده عن أبي علي الأشعري، وباسناده عن محمد بن یحیی، ورواه الصدوق باسناده عن بشار بن یسار مثله .

و همچنین در آخر جلد ۲ جامع اروات (وسائط مابین خودش و آخرین راوی را ذکر کرده .
سومین خبری که صاحب جواهر ذکر کرده خبر حسین بن منذر است که خبر ۴ از همین باب ۵ می باشد ، این خبر سنداً مثل دو خبر قبلی نیست زیرا حسین بن منذر توثیق نشده منتهی چونکه مورد عمل اصحاب است ضعفش جبران می شود ، خبر این است : « وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أبي عمير عن حفص بن سوقة، عن الحسين بن المنذر قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يجيئني الرجل فيطلب العينة (عين خارجی که فروشنده مالک آن نیست) فاشترى له المتاع مرابحة ثم أبيعته إياه، ثم اشتريه منه مكاني قال: إذا كان بالخيار إنشاء باع، وإنشاء لم يبع، وكنت أنت بالخيار إن شئت اشتريت، وإن شئت لم تشتر فلا بأس، فقلت: إن أهل المسجد (اهل سنت) يزعمون أن هذا فاسد، ويقولون، إن جاء به بعد أشهر صلح قال: إنما هذا تقديم وتأخير فلا بأس. محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير مثله » .

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

سند روایت : محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی استاد کلینی و از طبقه ۸ و خود کلینی از طبقه ۹ می باشد ، محمد بن الحسین ابي الخطاب از اجلای طبقه ۷ می باشد ، محمد بن اسماعیل از اجلای طبقه ی ۶ و منصور بن یونس و شعيب الحداد و بشار بن یسار همگی از اجلای طبقه ۵ و ثقه می باشند ، خبر سنداً صحیح است .

دومین خبری که صاحب جواهر به آن استدلال کرده خبر منصور بن حازم یعنی خبر اول از همین باب ۵ می باشد ، خبر این است : « محمد بن علی بن الحسين باسناده عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل كان له على رجل درهم من ثمن غنم اشتراها منه فأتى الطالب المطلوب يتقاضاه، فقال له المطلوب: أبيعك هذا الغنم بدرهمك التي لك عندي فرضي قال: لا بأس بذلك » .

خبر سنداً صحیح است .

نکته : روش نقل خبر مشایخ ثلاثه باهم فرق دارد ، دأب کلینی بر این است که از خودش تا امام تمام وسائط را ذکر می کند اما شیخ طوسی اینطور نیست ایشان کتب فراوانی مثل اصول أربعة مئة در اختیار داشته لذا از کتب نقل می کند و فقط آخرین راوی را ذکر می کند منتهی در آخر کتاب وسائط ما بین خودش و صاحب کتاب را ذکر کرده و همچنین در آخر جلد ۲ جامع الروات اردبیلی وسائط ما بین شیخ طوسی و صاحب کتب ذکر شده ، و اما شیخ صدوق با اینکه اخبار را از کتب گرفته ولی فقط آخرین راوی را ذکر کرده منتهی ایشان نیز در آخر کتابش (